

آذربایجان و شاهنامه

۲۶۷-۲۷۲

چکیده: سجاد آیدنلو در کتاب خود با عنوان آذربایجان و شاهنامه؛ تحقیقی درباره جایگاه آذربایجان، ترکان و زبان ترکی در شاهنامه و پایگاه هزارساله شاهنامه در آذربایجان به ابعاد گوناگون پیوند آذربایجان و شاهنامه پرداخته است؛ ایشان هم جایگاه آذربایجان و ترکان و زبان ترکی را در شاهنامه نشان داده و هم موقعیت شاهنامه را در آذربایجان و میان مردم و اهل فرهنگ و هنر آذربایجان بررسی کرده و به شبهه‌ها و نقدها در این زمینه که شاهنامه اثری ضد آذربایجان است، پاسخ داده است. نویسنده نوشتار پیش رو را با هدف معرفی کتاب مذکور به رشته تحریر درآورده است.

کلیدواژه‌ها: آذربایجان، شاهنامه، فردوسی، سجاد آیدنلو، شاهنامه شناسی، کتاب آذربایجان و شاهنامه، معرفی کتاب، جایگاه آذربایجان، ترکان، زبان ترکی.

آذربایجان و شاهنامه؛ سجاد آیدنلو؛ تهران: بنیاد موقوفات افشار و سخن، ۱۳۹۹.

Azerbaijan and Shahnameh

Milad Azimi

Abstract: Sajjad Aydenlu in his book entitled “Azerbaijan and Shahnameh” Has conducted research on the position of Azerbaijan, Turks and Turkish language in Shahnameh and the millennial position of Shahnameh in Azerbaijan and has dealt with various aspects of the connection between Azerbaijan and Shahnameh; He showed the place of Azerbaijan, Turks and Turkish language in Shahnameh and also examined the position of Shahnameh in Azerbaijan and among the people, culture and art of Azerbaijan and responded to the problems and criticisms raised in this regard that Shahnameh is an anti-Azerbaijani work. The author has written the following article with the aim of introducing the mentioned book.

Keywords: Azerbaijan, Shahnameh, Ferdowsi, Sajjad Aidenloo, Shahnameh Studies, Book of Azerbaijan and Shahnameh, Book Introduction, Status of Azerbaijan, Turks, Turkish Language

أذربايجان والشاهنامه ميلاد عظيمي

الخلاصة: خصَّص سجاد آيدنلو كتابه المعنون أذربايجان و شاهنامه للبحث في الأبعاد المختلفة للعلاقة بين أذربايجان والشاهنامه، وضمَّنه تحقيقاتٍ عن مكانة أذربايجان والأترك واللغة التركيتية في الشاهنامه، ومكانة الشاهنامه في أذربايجان التي امتدَّت على مدى ألف عام.

وقد بيَّن في هذا الكتاب مكانة أذربايجان والأترك واللغة التركيتية في الشاهنامه، مثلما بيَّن في الجانب الآخر مكانة الشاهنامه في أذربايجان ولدى الشعب وأهل الثقافة والفرق الأذربيين، مجيباً من خلال ذلك على ما يثيره البعض من الشبهات والنقود في هذا المجال والمتمثلة في كون الشاهنامه هي أحد الآثار المعادية لأذربايجان.

والمقال الحالي يتولَّى التعريف بالكتاب المذكور.

المفردات الأساسية: أذربايجان، الشاهنامه، الفردوسي، سجاد آيدنلو، دراسات الشاهنامه، كتاب أذربايجان و شاهنامه، تعريف الكتاب، مكانة أذربايجان، الأترك، اللغة التركيتية.

شاهنامه کتاب کتاب‌های زبان فارسی است. برای ایرانیان فقط یک اثر ادبی نیست. فراتر از یک شاهکار ادبی سترگ است. شاهنامه یک جریان مستمر و دامنه‌دار اجتماعی است. یک فرهنگ است. با تار و پود زندگی ایرانیان تنیده شده است. شاهنامه پلی استوار بوده برای استمرار جریان تاریخ ایران میان مردم. از معبر این کتاب بزرگ و از معبر شخصیت معتدل و نجیب و اخلاقی و خدا باور فردوسی ایران پیش از اسلام با ایران پس از اسلام پیوند خورده است. شخصیت خردمند و معتدل و الای فردوسی معجون ملایم گوارایی ساخته از ملیت ایرانی و باور به اسلام و تشیع. به همین دلیل شاهنامه همواره در زندگی مردم ایران حضور داشته است. فردوسی همیشه برای مردم عزیز و محترم بوده است. زبان شاهنامه فارسی بوده اما اقوام ایرانی با زبان‌های مادری مختلفشان حول شاهنامه گرد آمده‌اند و از آن تأثیر گرفته‌اند و به آن خدمت کرده‌اند. شاهنامه کتاب وحدت ایرانیان است. کتاب قوام‌بخش هویت ملی ایرانیان است. کتاب خاطره‌های دیرین مشترک ایرانیان است. یاد پدر اندر پدر اندر پدر ماست. فردوسی در نظر دوست و دشمن نماد و نمونه زنده و زاینده و محبوب و اثرگذار «ایرانییت» است.

به همین دلیل شاهنامه هم دوستان فراوان دارد که گاه عشق و شیفتگی پرده بر چشم خرد و آهستگی‌شان می‌افکند و هم منتقدان و مخالفان و با دروغ بسیار دشمنان بسیار. دشمنانی که در مخدوش کردن سیمای فردوسی و شاهنامه بسیار کوشنده و بی‌انصاف بوده‌اند. بخصوص که در صد و اند سال اخیر به بهانه و با دستاویز حمایت از فرهنگ‌ها و زبان‌های بومی و محلی، تمامیت ارضی و یکپارچگی و انسجام ملی ایران مورد هجوم برخی از سیاست‌پیشگان داخلی و خارجی قرار گرفته است. این یعنی شاهنامه و فردوسی دیگر یک موضوع ادبی و اجتماعی صرف نیست؛ موضوع و مقوله‌ای سیاسی هم هست و با سرنوشت ایران و منافع ملی ایرانیان پیوند خورده است.

آذربایجان یکی از مناطقی است که در صد سال اخیر نگاه سیاست‌زده به زبان و ادبیات فارسی در آن رواج داشته است. موضوع شاهنامه در آذربایجان در هاله‌ای از اغراض سیاسی و عواطف پرافروخته و هیاهوها و مشاغبات غیرعلمی قرار گرفته است تا به آنجا که می‌توان گفت و از عهده برون آمد که بخشی از تندترین مخالفت‌ها و معاندت‌ها با فردوسی از سوی نویسندگان آذربایجانی صورت گرفته است. همانطور که کارنامه عشق به شاهنامه و خدمت علمی به حماسه ملی ایران در آذربایجان بسیار پربرگ و بار است.

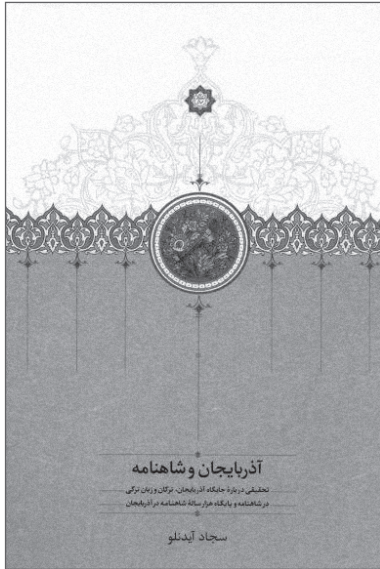
یکی از دروغ‌های بزرگ که تکرار و تکرار شده و می‌شود این است که شاهنامه اثری است ضد آذربایجان. اینکه در شاهنامه آذربایجانی‌ها تحقیر شده‌اند. آن قدر این ادعای نادرست را در کتاب‌ها و مطبوعات و فضای مجازی بازگفته‌اند و به آن شاخ و برگ داده‌اند که عده‌ای باورشان شده است. به نام دوستی با آذربایجان و ترکان چه تهمت‌ها و دشنام‌ها که نثار فردوسی و شاهنامه نکردند و

نمی‌کنند. باید به این ادعاها و اتهام‌ها و انتقادات پاسخ داده می‌شد.

آقای دکتر سجاد آیدنلو به این ضرورت فرهنگی و ملی پاسخ داده است و با تألیف کتاب «آذربایجان و شاهنامه؛ تحقیقی درباره جایگاه آذربایجان، ترکان و زبان ترکی در شاهنامه و پایگاه هزارساله شاهنامه در آذربایجان» به ابعاد گوناگون پیوند آذربایجان و شاهنامه پرداخته است؛ هم جایگاه آذربایجان و ترکان و زبان ترکی را در شاهنامه نشان داده و هم موقعیت شاهنامه را در آذربایجان و میان مردم و اهل فرهنگ و هنر آذربایجان بررسی کرده است و هم به شبهه‌ها و نقدها پاسخ داده است.

آذربایجان و شاهنامه کتابی گرامند و پرمایه است. هفت فصل دارد: «آذربایجان در شاهنامه»، «ترک / ترکان در شاهنامه»، «زبان ترکی در شاهنامه»، «آذربایجان در روایت‌های ملی - پهلوانی ایران (خارج از شاهنامه)»، «شاهنامه در آذربایجان»، «شاهنامه شناسان و شاهنامه پژوهان آذربایجانی» و «بررسی نظریات منتقدان آذربایجانی فردوسی و شاهنامه». سرشار از «اطلاعات» است. اطلاعاتی مستند به انبوهی منابع و مآخذ استوار. کتابنامه این کتاب نوعی منبع شناسی شاهنامه پژوهی تلقی می‌تواند شد. آیدنلو شاهنامه شناسی پرکار و پربرکت است. تقریباً هرچه را درباره شاهنامه نوشته می‌شود می‌خواند و نقد می‌کند. این کتاب حاصل هجده سال پژوهش محقق است که اشراف شگرفی بر مباحث مربوط به شاهنامه و حماسه ملی ایران دارد. محقق که بسیار فروتن است و کسر شأن خود نمی‌داند که به آثار نویسندگان گمنام و کم‌شناخته شده نیز توجه کند. اشراف علمی و فروتنی علمی و امانت علمی مزیت همه نوشته‌های آیدنلوست.

روش مؤلف علمی است. استنباطات و استنتاجاتش مبتنی بر اسناد است و استوار به منطق و منهج علمی است. مطلقاً اعتدال و انصاف پیشه کرده است. با آنکه عاشق فردوسی و شاهنامه است اما هرگز به وادی شیفتگی و تعصب نلغزیده است. بیانش روشن و متین و لحنش آرام و معتدل است. مؤدب و متواضع و موجز و پیراسته از جدل و مغلطه و سفسطه سخن گفته است. با دشنام دهندگان به نرمی سخن گفته است. این کتاب نمونه درستی از بحث علمی شریف و جدال احسن است. هنر و پختگی و خردمندی مؤلف اینجاست که در موضوعی چنین لغران و باریک و آغشته به غرض و سیاست و جنجال قدمی از مرزهای تحقیق دانشگاهی و علمی فراتر نهداده است. این کتاب برای دفاع از ایران و شاهنامه و فردوسی نوشته نشده است برای تبیین علمی «حقیقت» نوشته شده است و توفیق آیدنلو حیرت‌آور است. جای دیگر نوشته‌ام و تکرار می‌کنم: «مقالات و کتاب‌های خوب زیادی از آیدنلو خوانده‌ام اما این کتاب چیز دیگری است. اوج کار اوست. حاصل هجده سال تحقیق اوست. دستاورد اشراف حیرت‌آور او بر آثاری است که درباره شاهنامه نوشته شده است. به نظر من اگر آیدنلو جز همین کتاب چیزی ننوشته بود و دیگر ننویسد نامش ماندگار خواهد بود؛ به عنوان یک شاهنامه‌شناس برجسته و یک خادم نجیب انسجام ملی و یکپارچگی ایران».



آیدنلو آذربایجانی است. در مقدمه کتاب نوشته است: «با نهایت افتخار و احترام و علاقه، به زبان مادریم، ترکی آذربایجانی، سخن می‌گویم و آثار ادبی آن را... می‌خوانم و کاملاً به پاسداری، حرمت، تدریس و تحقیق علمی زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی معتقدم». کتابش را هم به «همه آذربایجانیان فهیم و فرهیخته‌ای» تقدیم کرده که «هم زبان و ادبیات ملی - میهنی خویش، فارسی، را عزیز می‌شمزند و می‌خوانند و هم زبان و ادبیات مادری - محلی خویش، ترکی آذربایجانی را». او با این بینش روشن و پخته به این موضوع بسیار حساس و ملی پرداخته و حتی یک جا هم از منش علمی و اعتدال و ادب خارج نشده است. آیدنلو زبان و ادبیات ترکی را معارض و رقیب زبان فارسی و شاهنامه نمی‌داند. این بینش ستودنی در سراسر این کتاب تجلی دارد. شک ندارم تنها و تنها و تنها چنین بینشی در مواجهه با اقوام ایرانی و آداب و زبان‌های محلی سودمند و راهگشاست و لاغیر.

آیدنلو نشان داده آذربایجان در شاهنامه و همچنین بسیاری از منابع ملی - پهلوانی دیگر، همواره بخش مهمی از ایران زمین است؛ برخی از وقایع مهم شاهنامه و تاریخ ملی و داستانی ایران در آذربایجان رخ داده و به سبب وجود آشکده آذرگشنسب نوعی پایتخت دینی - معنوی و دوم ایران محسوب می‌شده و شاه نشین بوده است. همچنین آذربایجانی‌ها در شاهنامه با صفت «بزرگان و آزادگان» ستوده شده‌اند. نشان داده در شاهنامه آذربایجان و آذربایجانی‌ها هیچ ارتباطی و نسبتی با توران و ترکان ندارند. با تتبعی گسترده نشان داده که شاهنامه در هزار سال گذشته چه حضور مؤثر و پررنگی در فرهنگ و ادبیات و هنر و باورها و افسانه‌های بومی آذربایجان داشته است و آذربایجانی‌ها چه خدمات بزرگی به شاهنامه و فردوسی کرده‌اند. این تتبع نشان می‌دهد که آذربایجان در زمره نخستین مناطق ایران بوده که شاهنامه در آن حضور یافته و این حضور ادبی و فرهنگی و هنری و اجتماعی به انواع و اقسام اشکال تا کنون استمرار یافته است. این بخش کتاب با همه پرمایگی و تفصیل کامل نیست و باید تکمیل شود. در هر کتاب و سندی که می‌خوانیم باید در جستجوی حضور شاهنامه در آذربایجان باشیم. همچنین باید مؤکداً یاد کنم از بحث عالی «ترک و ترکان» در شاهنامه. که نشان می‌دهد بسیاری از مطالبی را که دوستان توهین نژادی می‌دانند و به استناد آنها فردوسی را نژادپرست و «شوونیست» می‌خوانند به اقتضای بافت و ساختار داستانی شاهنامه است و مشابه این سخنان را ترکان و دیگران هم درباره ایرانیان گفته‌اند و فردوسی سخنان ضد ایرانی آنان را هم نقل کرده است. ضمن اینکه در شاهنامه ترکان و پهلوانان ترک و فضایلشان ستوده شده‌اند.

در فصل پایانی کتاب آیدنلوهرجا سخنی قابل نقل و نقد از منتقدان آذربایجانی شاهنامه یافته، نقل کرده و به آنها پاسخ داده است. این بخش به نوعی جنس و عیار علمی انتقادات مخالفان آذربایجانی شاهنامه را نشان می‌دهد. پاسخ‌های آیدنلوهرجا بخوانید. شک ندارم این حرمت و شفقت و ادب و دانش و متانت در مخاطبان مؤثر واقع خواهد شد. باب گفتگوی علمی گشاده خواهد شد و جستن حقیقت بر مغلظه و شغب‌ناکی و غرض‌ورزی غالب خواهد شد.

به یاد سخن شگرف و آموزنده‌ای از عطار در مقدمه تذکرة الاولیاء افتادم. درس زندگی و چراغ هدایت است این سخن عطار. در بیان علت نوشتن تذکرة الاولیاء فرمود: «دیگر باعث آن بود که چون ما ظاهرا می‌بینیم که اگر یک سخن به خلاف تو می‌گویند به خون آن کس سعی می‌کنی و سال‌ها بدان یک سخن کینه در سینه می‌گیری؛ چون سخن ناشایست باطل را در نفس تو چندین اثر است هم سخن شایسته حق را در دل تو اثر تواند بود هزار چندان، اگرچه تو از آن اثر خبر نیابی».

شاهنامه ماندگار است. آذربایجان ماندگار است. دلبستگی ایرانیان به آذربایجان و شاهنامه فردوسی و پیوند ایران با آذربایجان ماندگار است. همچنین همیشه کسانی خواهند بود که با اغراض معلوم به فردوسی حمله کنند و درباره شاهنامه شبهه افکنی کنند. به امید و یاری خداوند کتاب سجاد آیدنلوهرجا هم ماندگار خواهد بود و چراغ راه جوانان و خوانندگان حق‌جویی خواهد بود که سخنان مختلف را می‌شنوند و بهترینشان را برمی‌گزینند.